

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه رنجبر شماره - ۱۵۸

۲۷ جون ۲۰۱۸

برخورد به نوشته « ظهور کشورهای جدید امپریالیستی »

پی جی جیمز- در ستاره سرخ - پلاتفرم کمونیستهای انقلابی - ماهنامه، ارگان حزب کمونیست هند (م.ل)

شماره ۱۹، جون ۲۰۱۸

در ادامه بحث کنونی در مورد « کشورهای جدید امپریالیستی »، تزی که توسط "ام ال پی دی MLPD" از سال ۲۰۱۱ تا به حال مطرح شده است، رفیق استفان انگل، نظریه پرداز این حزب تحلیلی را در نوشته ای « کشورهای جدید امپریالیستی » ادامه داده است. با اشاره به اهمیت اصلی این تز در تعیین هر دو ستراتیژی و تاکتیک های انقلاب بین المللی امروز، رفیق استفان بار دیگر موقعیت "ام ال پی دی" را در مورد « کشورهای جدید امپریالیستی » بیان کرد، بدین معنی که: « امروز ظهور تعدادی از « کشورهای جدید امپریالیستی » یک سوال اصلی ست. این پراهمیت است که این واقعیت را با علل و اثرات عمیق آن درک کنیم. در غیر این صورت این غیر ممکن است که تغییرات جاری در وضعیت جهان را دیده و نتیجه گیری های درست را در مبارزه طبقاتی و آینده نوع بشر به دست بیاوریم. » (استفان انگل در مورد ظهور کشورهای امپریالیستی، ص ۷)

نتیجتاً، در این کتاب، "ام ال پی دی" عمدتاً گروهی از ۱۴ کشور را به عنوان کشورهای « جدید امپریالیستی » معرفی می کند. آنها عبارتند از: کشورهای بریکس شامل برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی؛ کشورهای میست، مکزیکو، اندونزی، کوریا جنوبی، ترکیه، ارجنتاین، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و ایران. بنابراین، حدود ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر، بیش از نیمی از جمعیت جهان در این ۱۴ کشور زندگی می کنند. البته، طبق گفته "ام ال پی دی"، روند به سوی « امپریالیسم جدید » با این ۱۴ کشور به پایان نخواهد رسید، ب طوریکه « روند تشکیل کشورهای جدید امپریالیستی هم اکنون در تعدادی از کشورهای دیگر ثابت شده است. » (ص ۷) و اگر این به اصطلاح « گواه در تعدادی از کشورهای دیگر » نیز تصریح شده باشد، اما به جز چند محدوده قاره ئی، تعداد زیادی از کشورهایی که اکثریت جمعیت جهان در آنها ساکن شده اند، امپریالیستی خواهند شد. سپس، باتهی شدن جهان از ملت های ستمدیده و مردم، امپریالیسم خود را در یک وضعیت خاص قرار خواهد یافت و لنینیسیم نیز به طور گسترده ای از ویژگی های جنبش جهانی کمونیستی که آن را به عنوان تقسیم جهان بین ستمگران و ستم دیده ها تقسیم می کند در نهایت بی ربط می شوند.

ارزیابی "ام ال پی دی" به این معناست « این جزی می خواهد بود...که کشورها را یکبار و برای همیشه به ستمکار و ستمدیده طبقه بندی کنیم»، که منعکس کننده انکار کامل تضادهای بین المللی امروز است - تضاد ما بین امپریالیسم از یک سو و ملتها و مردم ستمدیده از سوی دیگر.

صدر سرمایه به عنوان کلید تعیین کننده؟

با آوردن نقل قول از تحلیل لنین از امپریالیسم یک قرن پیش، "ام ال پی دی" صدر سرمایه را به عنوان عامل تعیین کننده ای می بیند که کشورها را « امپریالیست جدید » می نامد، می گوید: « صدر سرمایه، پایه اقتصادی قطعی برای استثمار و ستم دیگر کشورها توسط امپریالیسم است » (ص ۹) از این رو، در توضیح این جنبه در بحث در مورد کشورهای «جدید امپریالیستی»، بیشتر اهمیت می دهد. در ابتداء باید تکرار شود که صدر سرمایه حتی در مرحله ماقبل انحصار توسعه سرمایه داری وجود داشته است، هرچند در مرحله انحصاری آن مرحله خاصی را گرفته است. علاوه براین، درک لنینیستی از « صدر سرمایه » به عنوان یکی از ویژگی های امپریالیسم حتی در متن تاریخی آن، جزء جداگانه نبود، بلکه به صورت یکپارچه با چند ویژگی دیگر مرتبط بود. سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم به عنوان یک پدیده اجتماعی هرگز نمی تواند ایستا باشد، بلکه ناگزیر تابع قانون تغییر است، به طوری که تمام ویژگی های آن به همراه صدر سرمایه که توسط لنین در مرحله استعماری امپریالیسم شناسائی شده است به طور ناگزیر توسعه یافته یا تبدیل می شود که بیشتر شامل تغییرات کیفی با توجه به حقایق واقعی امپریالیسم جهانی نئولیبرالیسم امروزی است.

به این معنی، به اصطلاح صدر سرمایه حتی توسط کشورهای عقب مانده (در اینجا ما به تجزیه و تحلیل آماری نمی پردازیم که آیا « کشورهای جدید امپریالیستی » عبارتند از « صادر کنندگان سرمایه عمده » یا « وارد کنندگان سرمایه عمده ») ناشی از مشارکت در جریان عبور سرمایه بین مرزها باید در چارچوب گسترده ای از راه های جدیدی که توسط امپریالیسم جهانی (یا فرا ملیتی) با آخرین ویژگی های نئولیبرالی آن، از جمله مالی سازی (در مقایسه با تجزیه و تحلیل قبلی آن در مورد کشورهای جدید امپریالیستی، قابل درک باشد که آخرین نوشته منتشر شده توسط "ام ال پی دی"، « بین المللی کردن بخش مالی » را به عنوان یک روند عمده نشان می دهد) و دیجیتال سازی باشد. خلاف وضعیت جهانی پیش از نئولیبرالیسم، مسیرهای پیچیده مرتبط با بین المللی شدن تولید و جریان مالی، حتی شرکتها را از "ضعیف ترین حلقه های" اقتصادی بین المللی به منظور جست و جوی سرمایه گذاری جذاب در خارج کشور هم چنین قادر ساخته است. همانطور که در توضیحات قبلی ما اشاره شد (به عنوان مثال، « صدر سرمایه » به عنوان یک معما در تعریف « کشورهای جدید امپریالیستی»، ۲ اکتوبر ۲۰۱۷؛ بحث در مورد « کشورهای جدید امپریالیستی»، ۳۰ مارچ ۲۰۱۷؛ و « در مورد تز "ام ال پی دی" در باره کشورهای جدید امپریالیستی»، اگست ۲۰۱۶: (www.cpiml.in)، صرف نظر از ماهیت کشورهای مربوطه و رژیم حاکم متعلق به آنها، تعداد کمی از سرمایه داران بسیار ثروتمندی حتی در کشورهای بسیار عقب مانده از نظر اقتصادی که به طور جداگانه از بین المللی شدن سرمایه مالی بهره مند می شوند، وجود دارد.

در اینجا، ما بار دیگر به مورد نپال اشاره می کنیم که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. اما، میلیاردری به نام بینود چودوری وجود دارد، که همراه با عملیات بزرگ کسب و کار در نپال، گروه های مختلفی از شرکتها را در ۴۵ کشور دارد.

به این ترتیب چودوری از شرکت داشتن در نظام جهانی امپریالیستی یک ذینفع می باشد. در عین حال، مشارکت یا همکاری او با سرمایه داری جهانی، یک روند گذرانی ست که با چند عامل داخلی و خارجی وابسته است. اما، این به اندازه ای نیست که موقعیت مستعمره نوین نپال را تغییر دهد. اگر چنین فرصت های سرمایه گذاری بین المللی ناشی از راه های جدید جریانهای سرمایه بین المللی به صورت مکانیکی به عنوان « صدور سرمایه » تفسیر شود، این ممکن است ما را به موقعیت عجیب و غریبی هدایت کند که حتی فقیر ترین کشورها را امپریالیست توصیف کنیم. به عنوان مثال، طبق آمار رسمی هند، موریتس یکی از صادر کنندگان عمده سرمایه این کشور است. اما، در تجزیه و تحلیل دقیق تر، می توان دریافت که این به اصطلاح اف دی آی (سرمایه گذار مستقیم درخارج) که از طریق مسیر موریتوس می آید، ثروت به حساب نیامده که در حال حاضر در پناه گاه های مالیاتی امپریالیستی واقع در سوئیس، المان و غیره خنثی شده است. به طور مشابه، طبق داده های بین المللی، سنگاپور احتمالاً به عنوان یکی از بزرگترین صادر کنندگان سرمایه توصیف می شود. به طور واضح، "ام ال پی دی" این کشورها را در لیست کشورهای امپریالیستی نگنجانده است. بنابراین، به جای نتیجه گیری به معنای وسیع آن، این و دیگر تحولات جدید باید در مسیر پیچیده فاز استعمار نوین بعد از جنگ امپریالیسم قرار گیرد.

به این معنا، از اهمیت خاصی در این جا رابطه طبقاتی اصولی در پس به اصطلاح صدور سرمایه است که امکان پذیر شده از طریق سرمایه گذاریهای خارج از مرز، ادغام ها، اکتساب ها و سرمایه گذاریهای مشترک مابین شرکتهای سهامی چند ملیتی- ام ان سی های- پایگاهی امپریالیستی و کشورهای وابسته به استعمار نوین تحت بین المللی شدن امروز تولید و صدور جریانهای مالی بین المللی که توسط سرمایه مالی انحصاری صورت می گیرند. تبعیت مکانیکی به یکی از ویژگی های مطرح شده توسط لنین از امپریالیسم، یا به عبارت دیگر، « صدور سرمایه » و مشخص کردن کشورها به عنوان « امپریالیست جدید » بر این اساس تنها امروز باید برداشتی بسیار ساده انگار باشد.

از نظر مارکسیست- لنینیستی، امروز صدور سرمایه در سطح "ظاهری" باقی می ماند، در حالی که استخراج ارزش اضافه تعیین شده ناشی از طبیعت طبقاتی دولت و روابط داخلی و خارجی تولید "اساس" تأمین آن است. به طرز طنز آمیزی، حتی بدون صدور سرمایه به طور رسمی ام ان سی ها از کشورهای امپریالیستی همواره قادر به تأمین بودجه برای سرمایه گذاری از سوی کشورهای وابسته هستند، در حالی که دسترسی به چنین وجوه حتی به شرکتهای داخلی که از آنجا سرچشمه می گیرند انکار می شود؛ این جنبه ای است که دقیقاً به « خصوصیت کمپرادور» به طور کلی کشورهای وابسته به نئولیبرال اشاره می کند.

در حقیقت، در زمینه بین المللی شدن سرمایه مالی انحصاری، هرچند انحصارات از کشورهای وابسته، که به لحاظ طبیعت شناخته شده تاریخی خود، قادر به انجام توسعه مستقل و خود پنداره سرمایه داری نیستند، می توانند وارد مسیر جریان های سرمایه فرا مرزی قرار گیرند و در پروسه تولید جهانی شده عملیات آنها شرکت کنند، همانطور که در کشورهای خودشان، هم چنان به عنوان شرکای جوان تر ام ان سی های متکی به امپریالیسم است. خلاف ام ان سی های امپریالیستی مرکز و صندوق بین المللی پول- بانک جهانی - سازمان تجارت جهانی که می توانند تصمیمات سیاسی را به کشورهای وابسته دیکته و اعمال کنند، شرکتهای آنها ناتوان از نقش مشابه در کشورهای امپریالیستی هستند.

از سوی دیگر، امروزه استعمار بیش از حد کارگران و غارت طبیعت در امریکای لاتین، افریقا و آسیا توسط انحصارات مالی غول پیکر از ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا و جاپان از طریق اعمال فوق العاده طرفداران شرکتهای زیست محیطی، مقررات کار و مالیات و تحت دیکته کردن های صندوق بین المللی پول - بانک جهانی - سازمان تجارت جهانی منجر به فرسایش سیستماتیک حتی در حقیقت حاکمیت ملی این ایالت ها می شود. خلاف این

دخالت خارجی در کشورهای وابسته، دخالت بورژوازی بعدی (یا دومی) در کشورهای امپریالیستی یا مشارکت آنها در سرمایه های جاری جهانی برای ایجاد سازماندهی سلطه جهانی توسط آنها کافی نیست. بنابراین، « صدور سرمایه » از کشورهای به اصطلاح جدید امپریالیستی تا به حال به اندازه کافی توسعه نیافته است تا سلسله مراتب امپریالیستی که از قرن بیستم به ارث رسیده است را تکان دهد. به جای برخورد با این جنبه در انزوا و از بین بردن سایر مسائل انتقادی مرتبط، آنچه لازم است رویکرد آن از دیدگاه روابط طبقاتی جهانی است.

تنها استثنای این قاعده کلی، اتحاد جماهیر شوروی و چین است که دو کشور قبلاً سوسیالیستی که هر دو پس از بریدن از قوانین حرکت سرمایه مالی از طریق انقلابها دارای مسیر سیاسی متنوعی بودند تا این که استقرار مجدد سرمایه داری و ادغام نهائی با امپریالیسم، تبدیل به قدرت کامل امپریالیستی شدند. پس از آزاد شدن از قوانین حرکت سرمایه امپریالیستی، روسیه و چین فرصتی را برای توسعه سیستم اقتصادی اجتماعی مستقل براساس تصمیمات مستقل سیاسی داشتند. بنابراین، شرایط تاریخی بنیادی و شرایط سیاسی از بین رفتن این دو کشور از امپریالیسم، گذار آنها به کشورهای سوسیالیستی و سپس استقرار مجدد سرمایه داری در آنها و غیره نیاز به تجزیه و تحلیل جداگانه دارند و از لحاظ علمی نادرست است که آنها را به همراه دسته بندی عمومی کشورهای افریقایی- آسیایی- امریکای لاتینی که شرایط تاریخی و سیاسی آنها اساساً متفاوت است قرار دهیم.

به عنوان مثال، خود استفان در کتاب ۲۰۰۳ خود (گرگ و میش خدایان) به وضوح « داستان موفقیت امپریالیستی » چین بدون اشاره به داستانهای مشابه ۱۴ کشور از جمله درهند، برزیل، عربستان سعودی، و غیره در مورد این که استدلال نظریه جدید در حال حاضر ساخته شده است را توضیح داد. و در کتاب ۲۰۱۱ وی (سپیده دم انقلاب سوسیالیستی بین المللی) توضیحات مفصلی در مورد استقرار مجدد سرمایه داری و توسعه سوسیال امپریالیسم در اتحاد شوروی و چگونه اتحاد شوروی شورای کمک اقتصادی متقابل (سی ام ای) را به ابزار استعمار نوین غارت در دهه ۱۹۶۰ تبدیل کرد. البته، در این جا نیز در مورد کشور امپریالیستی چین اشاره می شود، به این ترتیب: « تصرف قدرت توسط بورژوازی انحصاری بوروکراتیک جدید تحت رهبری دنگ سیائوپینگ پس از مرگ مائوتسه دون در استقرار مجدد سرمایه داری نیز در چین به وجود آمد. » (ص ۱۲۴) به همین دلیل، دشواری در درک صحت و سقم سیاسی در پس مشخصه ناگهانی مجموعه ای از کشورها به عنوان « امپریالیسم جدید » در چنین کوتاه مدتی به وجود می آید. ادامه دارد.